

بررسی فقهی - حقوقی اجرت‌المثل زوجه در ایام زوجیت و میزان کارآمدی قوانین در استیفای آن^۱

زهره کاظمی^۲

چکیده

اجرت‌المثل ایام زناشویی، تأسیسی حقوقی است که قانون اصلاح مقررات طلاق برای نخستین بار در حقوق ایران ابداع نمود و در جهت حفظ حقوق زوجه در هنگام طلاق و با شرایطی خاص، زوج را مکلف به تأدیه آن در حق زوجه کرد. در این پژوهش، مبانی فقهی اجرت‌المثل ایام زوجیت و جایگاه حقوقی آن در قوانین تبیین می‌شود، سپس شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه و چگونگی تعیین میزان و زمان مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه بررسی می‌گردد و میزان توفیق بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق در استیفای این حق مالی زوجه ارزیابی می‌شود. نویسندگان در پایان، رویه قضایی محاکم را در برخورد با این تأسیس حقوقی مورد بازبینی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که وجود موانع متعدد حقوقی و اجرایی، مانند تعارض اصل و ظاهر در تعیین عدم تبرع زوجه در انجام امور منزل، تعارض ماده ۳۳۶ قانون مدنی با تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت، تکثر عرضی قوانین، فقدان سازوکار واحد در تعیین میزان اجرت‌المثل، عدم انطباق اجرت‌المثل تعیین شده از سوی محاکم با ارزش کار زوجه در منزل زوج، اطاله دادرسی و... عملاً موجب شده که زنان در بسیاری موارد نتوانند به این حق مالی خود دست یابند.

واژگان کلیدی

حقوق مالی زوجه، طلاق، اجرت‌المثل، مستندات شرعی اجرت‌المثل، ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۸

۲- دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

در حقوق ایران، تنها یک رژیم مالی بر روابط زوجین حاکم است و آن استقلال مالی زوجین (جدایی کامل اموال) است؛ اموال زن و مرد دارایی مشترکی را تشکیل نمی‌دهد و زن پس از عقد نکاح در اداره، تنظیم و تصرف اموال و دارایی‌های سابق یا اموال مکتسب در دوران زناشویی استقلال کامل دارد و ریاست شوهر بر خانواده، هیچ‌گونه اختیاری در اموال زوج، برای او به وجود نمی‌آورد. پس از انحلال نکاح نیز دارایی مشترک، آن گونه که امروز در حقوق کشورهای غربی و غیر آن مرسوم است، مطرح نیست و اگر اختلاطی بین اموال زن و مرد به وجود آید، در صورت عدم امکان اثبات مالکیت از طرف هر یک از زوجین، باید همانند اموال مشاع قهری بین آن‌ها تقسیم شود.

چنانچه زن بدور از انصاف و منطق با طلاق از سوی شوهر مواجه شود، شرع مقدس اسلام، احکامی وضع و دستوراتی صادر نموده و برای زنان مطلقه حقوقی و بر مردان تکلیفی مقرر داشته است که در قرآن مجید و کتب فقهی مذکور است.

آیا می‌توان پذیرفت، شاعری که برای شیر دادن مادران به فرزندان خود اجرت در نظر گرفته است (طلاق، ۶)، این همه تلاش و زحمت زن را بی‌مزد بداند؟ آیا قاعده «حرمه مال المسلم» (کلینی، ۱۲۸۱، ج ۲، ص ۲۶۸)، درباره زنان استثنای خورده است؟ آیا حاکم که موظف است در صورت امتناع مرد از تأمین نفقه، زن را طلاق دهد و رها سازد، برای احقاق حقوق زن و تضمین ارزش اقتصادی کار وی در منزل زوج، وظیفه‌ای ندارد؟ و بالاخره آیا مقررات پیش‌بینی شده برای پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های زنان کافی است یا خیر؟

یکی از حقوق مالی حمایتی اسلام از زنان مطلقه‌ای که طلاق آن‌ها با خواست و اراده شوهر واقع می‌شود، اجرت‌المثل است.

لازم است ابتدا جایگاه، شرایط استحقاق، مستندات شرعی و مبانی اجرت‌المثل در فقه، و سپس قوانین و مقررات بررسی شود:

تعریف اجرت المثل

در بسیاری از معاملات چون اجاره، مضاربه، مساقات، جعاله، وکالت در نکاح و غیره پرداخت اجرت المثل به شخصی که بر انجام کاری مأمور شده باشد، امری معمول است. از این تعریف معلوم می‌شود که اجرت المثل دارای تعریف عام است و این قابلیت را دارد که در انواع معاملات نقش داشته باشد. اجرت به اجرت المسمی و اجرت المثل تقسیم می‌شود. اجرت المسمی مقدار اجرتی است که در عقد بر آن توافق شود یا پرداخت آن مبلغ در نزد طرفین عقد معین باشد. اما اجرت المثل اجرت متعارفی است که بدون تعیین از جانب طرفین عقد در خصوص عمل، بعد از انجام کار پرداخت شود. پس اگر شخصی، شخص دیگری را برای ساختن ساختمانی اجیر کند و مقدار اجرت را مشخص نکند، بعد از انجام کار، اجرت به وی تعلق خواهد گرفت به این معنی که عرف می‌تواند به نسبت عمل، اجرت وی را معین کند (انصاری، ۱۴۱۵ هـ ج ۱، ص ۲۶۵).

جایگاه فقهی اجرت المثل

در مورد اجرت کار زن در منزل بحث مستقلی در فقه وجود ندارد؛ بلکه مطابق موضوعات مندرج در بخش معاملات شباهت‌هایی وجود دارد که قابل استناد است. بدیهی است در هر موضوع فقهی، پرداخت اجرت المثل از یک شرط کلی که همان احترام به عمل مسلم و پرداخت دستمزد عامل است، تبعیت می‌کند. اجرت المثل کار زن در منزل شباهت زیادی به اجرت المثل در اجاره اشخاص دارد. در بحث اجاره اشخاص، به کیفیت قصد امر بر انجام کار و دخالت قصد تبرع و عدم تبرع برای انجام عمل در پرداخت اجرت اشاره می‌شود که بدین وسیله می‌توان ملاک‌های تعیین استحقاق عامل در اخذ اجرت کار منزل زن را از آن استخراج نمود.

شرایط استحقاق اجرت المثل در فقه

۱- عمل در عرف و عادت دارای اجرت باشد. در استحقاق اجرت برای عامل در فرضی که عامل قصد اجرت دارد و امر خواهان انجام تبرعی آن است، دو شرط مطرح کرده‌اند:

۲- شأن عامل اقتضا کند که او برای چنین عملی اجرت بگیرد (حلی، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۱۸۸). در این‌که کدام یک از این دو شرط اصل و کدام فرع است و آیا اجتماع هر دو لازم است یا هر یک به تنهایی می‌تواند سبب استحقاق اجرت باشد، بین علامه حلی و محقق اختلاف نظر وجود دارد.

محقق حلی معتقد است که اگر گرفتن اجرت در شأن عامل باشد، وی استحقاق اجرت دارد. همچنین اگر نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد، باز هم عامل، مستحق اجرت است؛ در غیر این صورت به ادعای عامل توجهی نخواهد شد (همان‌جا)؛ ولی علامه حلی علت استحقاق اجرت را، تنها اجرت‌دار بودن نوع عمل در عرف و عادت می‌داند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۵) و از این رو در کتاب *ارشاد الأذهان*، آن را فرض مسأله قرار می‌دهد (ممو، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۴۲۵).

مستندات شرعی اجرت‌المثل (ضمان استیفای مال غیر)

دلیل اول - قاعده «احترام مال مسلم»

عمده‌ترین دلیلی که پرداخت اجرت‌المثل را در معاملات جایز می‌داند، قاعده «احترام مال مسلم» است. این قاعده حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت‌المثل را لازم می‌داند. «احترام مال و عمل مسلم به این معناست که نمی‌توان در مال مسلم به‌طور مجانی تصرف نمود و به حقوق او تعدی کرد؛ زیرا تجاوز به حقوق وی جایز نیست، همین‌طور هم اگر عملی از جانب وی انجام شود، محترم است و باید اجرت آن پرداخت شود» (مصطفوی، ۱۴۱۷هـ، ص ۲۴).

منابع قاعده احترام مال مسلم

۱- روایات

تنها روایتی که دلالت صریحی بر این قاعده دارد، روایت ابو بصیر است: «دشنام دادن و اهانت به مؤمن موجب فسق و جنگیدن با او در حد کفر و خوردن گوشت او (غیبت کردن از او)، معصیت و احترام مال مؤمن به اندازه احترام و حرمت

خون اوست».

در این روایت حرمت مال به حرمت خون و جان تشبیه شده که حاکی از توجه و احترام به مال مسلم است؛ زیرا فقه برای خون و جان اهمیت زیادی شده است (مصطفوی، ۱۴۱۷هـ ص ۲۴).

شیخ اصفهانی معتقد است که پرداخت اجرت عمل دیگری از طریق قاعده احترام مال مسلم نیست؛ بلکه از مجرای قاعده اتلاف قابل پرداخت است و در توضیح می‌فرماید: اضافه شدن کلمه «مال» به کلمه «مسلم» از نوع اضافه ملکی است که دو جهت و دو حیثیت دارد:

اول - حیثیت ملکی؛ برای رعایت این نوع حیثیت لازم است آنچه که در تصرف فرد است، بدون اجازه او تصرف نشود.

دوم - حیثیت مالی؛ رعایت این نوع حیثیت به این است که با مال غیر، معامله‌ای انجام ندهد (اصفهانی، ۱۴۰۹هـ ص ۹۵).

اضافه شدن کلمه مال به مسلم که به صورت اضافه ملکی می‌باشد؛ این نوع از اضافه حیثیتی تقییدی است و از نوع اضافه تعلیلی نیست؛ یعنی احترام به جهت مالکیت و سلطنت مسلم بر مالش است. این نوع از مالکیت به این معنا است که تصرف مال منوط به اجازه مالک است، چون اثبات احترام برای مالی می‌کند که به مسلم اضافه شده است و منظور احترام به مال نیست؛ زیرا اگر منظور احترام به مال باشد، لازم می‌آید که ضرر به مال جبران شود (مصطفوی، ۱۴۱۷هـ ص ۲۵-۲۶).

به همین جهت، مفاد قاعده احترام، بیان وظیفه قبل از تصرف می‌باشد و راجع به این که ضرر وارد شده باید جبران شود، سخنی به میان نیامده است. اما مفاد قاعده «اتلاف» (من اتلف مال الغير فهو له ضامن: کسی که مال دیگری را تلف کند، در برابر نسبت به آن مال ضامن است و موظف است خسارت آن را بپردازد) به وظیفه بعد از تصرف اشاره دارد و جبران خسارت وارد آمده از طریق قاعده اتلاف قابل پرداخت است (همانجا).

اما امام خمینی (ره) با استفاده از دلایل وارد شده در قاعده «سلطنت» (الناس مسطون علی اموالهم: مردم بر اموالشان تسلط دارند). و «احترام مال مسلم» و نیز «بنای عقلا» بیان

داشته است که حیطة این دو قاعده منفک است و دو قاعده کاملاً مستقل هستند و یکی دیدن و نزدیک دیدن این دو قاعده با یکدیگر مجاز نیست؛ زیرا دلیل و مدرک این دو قاعده کاملاً متفاوت از یکدیگر است؛ ایشان در این رابطه می‌فرماید: «از شؤون قاعده سلطنت این است که مالک بتواند هرگونه که می‌خواهد در مال تصرف کند که شارع آن را با عبارت مشهور نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» بیان کرده است و عقلاً هم آن را پذیرفته‌اند؛ اما مفاد قاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده است؛ به گونه‌ای که کسی بدون اجازه نمی‌تواند در مال وی تصرف نماید و اگر تصرف کند و آن را اتلاف نماید، ضامن عوض آن می‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۱۲۴).

بنابراین «احترام مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همان طوری که خونش نباید ریخته شود و اگر ریخته شود، نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است» (همان، ج ۱، ص ۳۳۳).

۲- بنای عقلا

برخی علما احترام به مال را یک قاعده عقلایی دانسته‌اند که شامل مسلم و غیرمسلم می‌شود و آن را یک حکم تأسیسی نمی‌دانند و معتقدند: «اصل در اموال، منافع و اعمال متعلق به انسان این است که چیزی از تحت اختیار وی بدون اجازه‌اش خارج نشود و تصرف در آن هم بدون رضایت وی نباشد. این را جمیع عقلا در همه ملت‌ها و مذاهب‌ها می‌پذیرند. آنچه که در شرع مثل روایت «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» وارد شده است صرفاً بنای عقلاست و نظر ایشان در احترام اموال، منافع و اعمال تثبیت می‌کند که از احکام تأسیسی در اسلام نیست و این معنای احترام به اموال از حقیقت ملکیت و تسلط انسان بر اموال بلکه بر منافع ناشی می‌شود. این نوع از سلطنت برای مالک سبب می‌شود، کسی بدون اجازه او مزاحمش نشود. هر مزاحمتی هم که به تلف مال یا عمل منجر شود، باید خسارت آن جبران گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۲۱۸).

همچنین «فرقی بین مال، اعمال و منافع نیست؛ زیرا منافع هم مربوط به عین و مالی است که متعلق به مالک باشد و احترام به منافع، مانند احترام به مال است و اتلاف آن

جایز نیست؛ جز این‌که مالک به آن رضایت بدهد و به همین جهت جبران خسارت هم لازم است. بنابراین اگر شخصی، فردی را به انجام عملی امر کند و قرینه‌ای بر انجام مجانی عمل وجود نداشته باشد، شکی نیست که مطابق آنچه که در میان بسیاری از صاحبان حرفه‌ها و شغل‌ها معمول است؛ باید اجرت‌المثل به وی پرداخته شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳هـ.ج، ۲، ص ۲۲۷).

۳- تسالم اصحاب

بین فقها در مدلول قاعده «احترام مال مسلم» تسالم است و اختلافی بین ایشان نمی‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳هـ.ج، ۲، ص ۲۴). البته این سؤال باقی است که دایره احترام به مال و عمل مسلم آیا فقط در منافع مستوفا است یا منافع غیر مستوفا را هم شامل می‌شود. بین فقها در این مسأله اختلاف وجود دارد. نظر مشهور این است که علاوه بر منافع مستوفا، منافع غیر مستوفا هم ضمان دارد (همان، ص ۲۴۱).

به همین جهت تمسک به قاعده احترام به مال مسلم برای تعیین جواز پرداخت اجرت‌المثل امکان‌پذیر است. بنابراین همان‌طور که علمای حقوق هم بیان داشته‌اند، اجرای عدالت و احترام به عمل مسلم، ایجاب می‌کند که حتی اگر بین طرفین قراردادی منعقد نشده باشد، چنانچه از نظر عرف، حقی بر عهده یکی از دو طرف آمده است، طرف دیگر به طور قهری ضامن پرداخت باشد یا جبران خسارت نماید.

۴- عموم قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»

مفاد قاعده مزبور چنین است که همه مردم اعم از زن و مرد در اموال خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند.

به علاوه روایت «لا یحل مال امرء مسلم إلا بطیب نفسه» (صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۹۳)، بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عموماً متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است، دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید، در اموال همسر خود

تصرف کند، وجود ندارد.

علت وجود این ثبات نسبی در رژیم مالی زوجین این است که اسلام به جای توجه به تشابه‌سازی، به «اصل عدالت» توجه نموده است و همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران دینی اظهار نموده‌اند «اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است؛ زیرا شرع اسلام هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود؛ علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند» (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵-۱۰۶).

جایگاه حقوقی اجرت‌المثل

ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق دارای ۷ تبصره است که در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. تبصره ۶ این ماده واحده مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت و مجمع تشخیص مصلحت نظام در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی در ۱۳۷۱/۸/۲۸ آن را بررسی و با اصلاحات ذیر مورد تأیید خود قرار داد:

«پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف - چنانچه زوجه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج یا عدم قصد تبرع انجام و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب - در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله)

برای زوجه تعیین می‌نماید.

بنابر شرایط فوق اگر زن بدون تقصیر طلاق داده شود، در صورت تحقق شرایط ذیل می‌تواند اجرت‌المثل کارهای خویش در منزل را مطالبه نماید:

الف - زوج به زوجه دستور داده باشد که کارهای مشخصی را انجام دهد.

زوجه در زمان انجام عمل قصد انجام عمل را به طور رایگان نداشته باشد.

ب - زوجه عدم قصد انجام عمل به طور رایگان را در دادگاه ثابت نماید.

بند الف این تبصره مستند به ماده ۳۳۶ قانون مدنی است، در این ماده بیان شده است:

«هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی

باشد یا آن شخص مهبیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر

این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است». طبق این ماده وقتی شخصی از عمل یا

منفعت مال غیر برحسب اجازه‌ای که به وی داده شده، بهره‌مند شود؛ برای اجیر ضامن

قهری ایجاد می‌شود و موظف به پرداخت اجرت‌المثل می‌گردد. این امر در منابع حقوقی

به «استیفا» مشهور است. استیفا از اقسام شبه عقد و مانند اجاره است؛ زیرا در استیفا

توافق بین طرفین برای انجام عمل یا بردن منفعت از مال موجود است و از این جهت

شباهت به عقد دارد، ولی شرایط دیگر عقد را از قبیل تعیین عوض فاقد است (امامی، ۱۳۶۶،

ص ۴۱۲). استیفا از منابع ضامن قهری و مبنای واقعی آن اجرای عدالت و احترام به عرف

و نیازهای عمومی است. حال اگر شخصی از مال یا کار دیگری استفاده کند و قراردادی

بین آن‌ها منعقد نشده باشد و کار اجیر نیز تحت عنوان غصب اتلاف (تلف کردن مال

دیگری) و تسبیب (سبب تلف شدن مالی بشود) قرار نگیرد، قانون‌گذار استفاده‌کننده را

ملزم به پرداخت «اجرت‌المثل» می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۵۹).

بنابراین حق زوجه برای گرفتن اجرت‌المثل ایام زوجیت مستند به دو ماده قانونی

است:

۱- ماده ۳۳۶ قانون مدنی که اشعار می‌دارد: «هر کس بر حسب امر دیگری اقدام به علمی

کند که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد، عامل

مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است».

۲- بند الف تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می‌دارد: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند». پس زوجه می‌تواند با استناد به مواد فوق در صورت حصول شرایط ذیل اجرت‌المثل ایام زوجیت را از زوج مطالبه کند.

بررسی حقوقی تبصره ۶

اصطلاح اجرت‌المثل در ماده ۵۰۴، ۴۹۴ و ۳۳۷ قانون مدنی ذکر شده است. البته قانون این اصطلاح را تعریف نکرده است؛ اما می‌توان در تعریف آن گفت مقصود از اجرت‌المثل، اجرت عرفی کار انجام شده است که با توجه به نوع کار و وضعیت عامل و حتی شرایط زمان و مکان تعیین می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ هـ.ج. ص ۲۰۵). اجرت‌المثل در مقابل «اجرت‌المسمی» قرار دارد و آن اجرتی است که طرفین در مورد آن توافق نمایند. اصطلاح اجرت‌المثل در روابط زوجین به طور خاص، با تصویب تبصره فوق وارد ادبیات حقوقی کشور، شد. قانون‌گذار برای اجرت‌المثل شرایط متعددی را بیان کرده است که بعضی در حقیقت شرایط استحقاق و بعضی شرایط مطالبه است.

- ۱- «هر گاه مستأجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجد نمی‌تواند مستأجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضای مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند موجد حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجد باشد مستأجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت را خواهد داشت».
- ۲- «عقد اجاره به محض انقضای مدت برطرف می‌شود و اگر پس از انقضای آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجد برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفای منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفای منفعت کرده باشد مگر این‌که مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید».
- ۳- «هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفای منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر این‌که معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است».

شرایط استحقاق اجرت‌المثل

قانون برای استحقاق زوجه به اجرت‌المثل، شرایط متعددی به شرح ذیل بیان کرده است:

۱- وظایف غیرالزامی زوجه

برخی از کارهایی که زن در منزل یا بیرون از آن در ارتباط با خانواده انجام می‌دهد، جزء تکالیف زوجیت است که با وقوع عقد به طور صحیح برقرار می‌شود. ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی قصور زوجه در عمل به این تکالیف را نشوز محسوب کرده است که در این صورت، زوجه از نفقه محروم می‌شود (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی). بعضی دیگر از کارهای زوجه جزء تکالیف زوجیت نیست و تعهد زوجه به انجام آن فقط اخلاقی است. بنابراین زوجه می‌تواند این کارها را به شرط گرفتن اجرت انجام دهد. به عنوان مثال، در ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی بیان شده است: «مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد. مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد». به همین دلیل، مادر می‌تواند در شرایط عادی برای شیر دادن بچه، تقاضای اجرت نماید. قانون‌گذار تعیین کارهای الزامی و غیرالزامی را به شرع موکول نموده است؛ زیرا می‌گوید: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده است». همین مطلب در متن تبصره نیز بیان شده است. به این مطلب ایرادهایی وارد می‌شود.

اولاً- نیازی به ذکر واژه «شرعاً» نبود؛ زیرا قضات در مرحله نخست به قانون مراجعه می‌نمایند و اگر قانون مبهم یا ساکت باشد، در آن صورت موافق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع و فتاوی معتبر مراجعه خواهند کرد. پس ترتیب حقوقی این است که نخست به قانون، و در مرحله بعد اگر نیاز باشد، به شرع مراجعه شود. بنابراین، احاله قضات در همان مرحله نخست به شرع مقدس، حتی اگر قانون ابهام نداشته باشد، بر خلاف اصل مذکور و نیز اصل ۱۶۶ قانون اساسی در لزوم مستند بودن آرای محاکم به قانون است.

ثانیاً- بعضی از قضات محاکم خانواده توانایی علمی کافی برای مراجعه به منابع فقه را ندارند. بنابراین احاله آنان به شرع منجر به بروز مشکلاتی خواهد شد.

ثالثاً- فقها در این‌که در قبال چه کاری می‌شود اجرت گرفت، اختلاف‌نظر دارند. به عنوان مثال، آیا حضانت (بچه‌داری) در محاسبه اجرت‌المثل در نظر گرفته می‌شود؟ قانون مدنی، صریحاً نگهداری بچه را حق و تکلیف مادر دانسته است (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی). بنابراین از نظر قانون مدنی، زوجه نمی‌تواند بابت حضانت اجرت تقاضا کند؛ اما مشهور فقها معتقدند، حضانت تکلیف مادر نیست (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۹م، ج ۵، ص ۴۶۴). برخی معتقدند مادر می‌تواند بابت آن از پدر فرزند اجرت مطالبه نماید و گروه دیگر معتقدند «مادر نمی‌تواند به خاطر حضانت فرزند، اجرت بگیرد» (همان، ج ۱، ص ۴۲۱).

۲- دستور شوهر

در بخش دیگری از بند الف تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است: «چنانچه زوجه کارهایی را... به دستور زوج... انجام داده باشد». اگر او به میل خود اقدام کرده باشد، استحقاق اجرت ندارد. این مسأله اختصاص به رابطه زوجین ندارد؛ بلکه درباره هر آمر و عاملی نیز مطرح است. در ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز به این شرط اشاره شده است. این شرط اشکال حقوقی یا فقهی ندارد؛ اما از نظر اجرایی اثبات آن دشوار است؛ زیرا زوجه مدعی دستور زوج است و وی باید این ادعا را ثابت نماید. حال او چگونه می‌تواند این ادعا را ثابت کند؟ آیا در هر مورد شاهی وجود دارد؟ آیا اگر نتواند ثابت کند، اصل عدم اجرت جاری می‌شود و همین مسأله پرداخت اجرت را منتفی می‌سازد؟ پاسخ به این پرسش‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

۳- عدم قصد تبرع

این شرط در متن بند الف تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق آمده است؛ اما در متن اولیه مصوب مجلس شورای اسلامی نبود. به همین دلیل، منجر به ایراد شورای نگهبان شد. متن اولیه چنین بود: «چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف

مصمم به طلاق شود، به حکم دادگاه اجرت‌المثل سالیان زندگی مشترک از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌گردد» (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۷۰، جلسه ۴۷۱، ص ۲۸).

نظر شورای نگهبان این بود که کارهایی که زن در دوران زناشویی، انجام می‌دهد، به قصد دریافت وجه انجام نمی‌دهد؛ بنابراین بعداً نمی‌تواند اجرت بگیرد (همانجا). بنابراین تعلق اجرت‌المثل به خدمات زن منوط به احراز عدم قصد تبرع وی است. مجلس نظر شورای نگهبان را قبول نکرد؛ زیرا در صورت اختلاف بین زوجه و زوج بر قصد تبرع، راهی برای کشف این مسأله نیست (همانجا)، به این دلیل که قصد یک امر باطنی است و زوجه به قصد خود آگاه‌تر است. با اصرار مجلس بر نظر اولیه خود، مصوبه به مجمع ارسال شد و به صورت فعلی به تصویب رسید. در مصوبه مجمع، تعلق اجرت‌المثل به خدمات زوجه به احراز قصد عدم تبرع برای دادگاه منوط شده است. به نظر می‌رسد این مطلب فراتر از «اصل عدم تبرع» است که در ماده ۳۳۶ قانون مدنی بدان اشاره شده است. اگر ملاک، اصل عدم تبرع باشد، احتیاج به اثبات آن نیست؛ مگر خلاف آن ثابت شود. اما بر اساس متن فعلی، این قصد باید ثابت شود. حال چگونه می‌توان آن را ثابت کرد؟! در حال حاضر قانون زحمت آن را بر عهده محاکم گذاشته است.

شرایط مطالبه اجرت‌المثل

اگر زنی با شرایط مذکور برای شوهرش کارهایی را انجام بدهد، مستحق اجرت‌المثل می‌شود. در این حال، مطالبه اجرت‌المثل منوط به تحقق شرایط ذیل است:

۱- عدم شرط مالی

در بخشی از تبصره بیان شده است: «... چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود...». ظاهراً مقصود همان شرط «تتصیف دارایی» است که شرط اول از شرایط دوازده‌گانه مندرج در اسناد ازدواج می‌باشد.

۲- عدم تقاضای طلاق از جانب زوجه

اگر زوجه درخواست طلاق کند، این اقدام مانع مطالبه اجرت‌المثل می‌شود. درخواست طلاق از سوی زوجه ممکن است به خاطر عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی)، کراهت از شوهر و طلاق خُلَع (ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی)، غیبت زوج (ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی) و طلاق وکالتی (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی) باشد. عبارت قانون به نحوی که در تبصره آمده است، اطلاق دارد و شامل تمام موارد فوق می‌شود.

۳- عدم تخلف زوجه از وظایف همسری

بر اساس این شرط، سوءرفتار و قصور زن در انجام وظایف زوجیت، علاوه بر آن‌که استحقاق او را برای نفقه از بین می‌برد، حق مطالبه اجرت‌المثل را نیز از وی سلب می‌کند. البته این امر منطبق بر موازین فقهی - حقوقی نمی‌باشد و معلوم نیست به چه دلیل زوجه در موارد ذکر شده، نمی‌تواند استیفای حقوق مستقر خود را درخواست نماید و چه ارتباطی بین این شرایط و درخواست حقوق مالی وی وجود دارد. این مطلب شبیه به آن است که گفته شود: اگر زن متقاضی طلاق باشد، دیگر نمی‌تواند نفقه گذشته خود را مطالبه نماید؟! ممکن است مدعی شوند: این شرایط برای پیشگیری از تقاضای طلاق‌های واهی و پایین آوردن آمار طلاق وضع شده است؛ لکن باید توجه داشت که ظرف زمانی اجرای این قانون، زمان طلاق است. علاوه بر آن بعید به نظر می‌رسد که زنی با هدف رسیدن به مقدار ناچیزی از مال دنیا، حاضر شود کانون خانوادگی را متلاشی کند. در ضمن منصفانه نیست که اگر طلاق زوجه به دلیل عسر و حرج باشد، از حق مطالبه اجرت‌المثل محروم شود.

۴- زمان مطالبه اجرت‌المثل

از ظاهر تبصره ۶ چنین بر می‌آید که زمان مطالبه اجرت‌المثل، پس از طلاق است. عبارت «پس از طلاق» که در صدر قانون فوق آمده، مؤید این برداشت می‌باشد. علاوه بر این‌که برای زن پس از طلاق دشوار است حقوق مالی خود را از شوهر سابق دریافت کند، این برداشت در تعارض با تبصره ۲ همین قانون است؛ زیرا در تبصره مزبور،

تصریح شده است که «اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می‌باشد...». عبارت «و غیر آن» در این تبصره برای آن است که تصور نشود، حقوق مالی فقط مهریه، نفقه و جهیزیه است. بنابراین پیش از طلاق باید تکلیف اجرت‌المثل یا نحله نیز روشن شود. همین مطلب از تبصره ۲ نیز معلوم می‌شود؛ زیرا به موجب این تبصره، گزارش حل و فصل مسائل مالی میان زوجین باید به دادگاه تحویل داده شود. معلوم نیست چرا مطالبه اجرت‌المثل و بخشش به «پس از طلاق» موکول شده است؟ ابهام در این مطلب موجب طرح استفساریه‌ای از مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. پاسخ مجمع به شرح ذیل بود:

ماده واحده: «منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است. بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد» (قوانین و مقررات ویژه زنان، ۱۳۷۹، ص ۶۱). بنابراین ظرف زمانی اعمال تبصره ۶، پس از احراز عدم امکان سازش میان زوجین است. بنابراین زوجه در دوران زناشویی نمی‌تواند مطالبه اجرت‌المثل بکند. برخی معتقدند هر گاه زوجه به درخواست زوج و عدم قصد تبرع، کاری انجام دهد، مستحق اجرت‌المثل می‌شود و از تاریخ استحقاق تا زمانی که زوج حق وی را ادا نکند، زوج مدیون است. بر این اساس زوجه می‌تواند در دوران زوجیت پس از هر کاری اجرت‌المثل آن کار را بخواهد. همچنین می‌تواند در زمان طلاق اجرت‌المثل را مانند سایر حقوق مالی خود (مهریه، نفقه و...) مطالبه نماید. حتی می‌توان مدعی شد که اگر رابطه زوجیت با فوت زوج منحل شود، زوجه می‌تواند اجرت‌المثل خود را از ورثه میت درخواست نماید. ماده ۸۶۹ قانون مدنی بیان می‌کند: «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود از قرار ذیل است: ...؛ ۲- دیون و واجبات مالی متوفی و...».

ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی نیز بیان کرده است: «دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه یا نماینده قانونی آن‌ها اقامه شود...».

اگر شوهرش با او شرط کرده باشد که کاری را مجاناً انجام دهد و او هم طبق این شرط کار کرده باشد، در این فرض هم حق اجرت‌المثل را ندارد.

بنابراین اگر زوجه مستحق اجرت‌المثل شود، زوجیت، طلاق یا فوت زوج، هیچ کدام نمی‌توانند مانع مطالبه باشد. با وجود آن‌که تبصره ۶، حق مطالبه اجرت‌المثل را در دوران زوجیت تا صدور گواهی عدم امکان سازش از زوجه سلب کرده است، لکن در مورد پس از طلاق یا در فرض فوت زوج مسکوت است.

چگونگی تعیین اجرت‌المثل

در اجرت‌المثل وضع مالی مردم ملاک تعیین مبلغ اجرت‌المثل نیست بلکه با ارجاع امر به کارشناس حق‌الزحمه زن در امور خانه‌داری مشخص می‌شود.

رویه عملی محاکم در تعیین اجرت‌المثل

امروزه تعیین نحلّه در هنگام صدور گواهی عدم امکان سازش به درخواست زوجه، رویه عملی محاکم خانواده است. در طلاق به درخواست زوجه اولاً در بیشتر مواقع زوجه حاضر می‌شود که با بخشش کلیه حقوق خویش، خود را از بند زندگی خانوادگی رها کند؛ ثانیاً در صورت درخواست حق‌الزحمه زندگی زناشویی یا باید در خصوص پرداخت و میزان آن با زوج به توافق برسد که عملاً چنین چیزی ممکن نیست یا این‌که پرداخت حق‌الزحمه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم قید شده باشد که چنین فرضی در عمل محال است، بنابراین تعیین حق‌الزحمه از سوی زوجین تحقق پیدا نمی‌کند.

در طلاق‌های توافقی نیز با توجه به این‌که زوجین باید در خصوص حقوق مالی خویش یا گذشت از آن توافق نمایند، دادگاه از دخالت در چگونگی توافق خودداری می‌کند. بنابراین مطالبه حق‌الزحمه ایام زناشویی پیش نخواهد آمد، چرا که چنین مطالبه‌ای در محضر دادگاه نشان‌دهنده عدم توافق زوجین درباره شرایط ذکر شده در توافقنامه است. بنابراین آنچه عملاً محاکم با آن روبه رو هستند، مطالبات زوجاتی است که شوهرانشان بدون رضایت آن‌ها قصد جدایی از ایشان را دارند و در این حالات نیز با توجه به این‌که اثبات دو شرط

مندرج در بند الف از تبصره ۶ ماده واحد برای زوجه تقریباً محال است، بنابراین دادگاه باید خود با توجه به وضعیت مالی زوج مبالغی را که به طور متوسط دویست الی پانصد هزار تومان در سال است، تعیین نماید.

نقد و بررسی

تبصره ۶ در زمینه اجرت‌المثل، عملاً در استیفای حقوق زنان یک قانون ناکارآمد است؛ زیرا تعلق اجرت‌المثل به زوجه از یکسو منوط به عدم قصد تبرع است و از سوی دیگر احراز عدم قصد تبرع با دو مانع جدی روبه رو است و آن اصل «عدم تبرع» و نیز «ظهور عرفی تبرعی بودن کارهای زوجه» می‌باشد. بنای زندگی خانوادگی بر تعاون و ایثار است و به ظاهر، زوجه در انجام کارهای خانه قصد اجرت نمی‌کند و شأن خود را در حد یک اجیر تنزل نمی‌دهد. بنابراین در تعارض اصل و ظاهر، ظاهر مقدم می‌شود؛ از این جهت که ظاهر یک اماره است و بر اصل ترجیح دارد.

از سوی دیگر عقود، متعاملین را به لوازم و نتایج عرفی عقد ملتزم می‌سازد (ماده ۲۲۰ قانون مدنی). همچنین در ماده ۲۲۵ قانون مدنی بیان شده است: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است». بنابراین اگر در مناطقی کار کردن زن در خانه و مزارع به صورت تبرعی عرف و عادت شود؛ چنین عرف و عادت با تصریح در ضمن عقد فرقی نمی‌کند. این مطلب علاوه بر قانون، در فقه نیز مورد توجه قرار گرفته است (شمس‌الدین، بی‌تا، ج ۲-۴، ص ۱۲۷-۱۲۹). البته عرف باید قطعی و مسلم باشد، و در زمان شک نمی‌توان بدان تمسک جست؛ بلکه به اصل عدم تبرع تمسک می‌شود. بعضی فقها تصریح می‌کنند که اگر تبرع یا عدم تبرع مشکوک باشد، با قسم خوردن زوجه، حکم به اجرت‌المثل می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۶۳).
به علاوه، پرسش‌هایی وجود دارد که پاسخ روشنی برای آن‌ها نیست. نخست این‌که با وجود تبصره ۶ و حکم بند الف در مورد اجرت‌المثل، آیا ماده ۳۳۶ قانون مدنی برای زوجین قابل اعمال است؟ زیرا ماده ۳۳۶ قانون مدنی بیان می‌کند: «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً

مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است».

این ماده عام است و بین هر آمر و عاملی قابل اجراست و غیر از شرایط استحقاق، موانعی برای مطالبه آن ذکر نشده است؛ برخلاف تبصره ۶ که در آن موانع متعددی ذکر شده است. علاوه بر آن، اجرای این ماده در مورد دادخواست زوجه، هیچ محدودیت زمانی ندارد و حتی در دوران زوجیت نیز قابل اعمال است. بدین ترتیب، این ماده در مقایسه با تبصره ۶، در عین کوتاه بودن عبارات، بسیار گویاتر و در رابطه با استیفای حقوق زوجه کارآمدتر است. هیچ ضرورتی نبود که با وجود این متن، تبصره ۶ در قسمت اجرت‌المثل وضع شود؛ زیرا اگر با وجود تبصره ۶، ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز برای زوجین قابل اعمال باشد، در این صورت تبصره ۶ کاملاً لغو خواهد بود و اگر تبصره ۶ مانع اجرای ماده ۳۳۶ قانون مدنی برای زوجین باشد، در این صورت، تصویب تبصره ۶ برخلاف فلسفه وضع آن، به سلب حقوق زن منتهی می‌شود و حذف آن بهتر است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعضی محاکم، بی‌اعتنا به تبصره ۶ در دادخواست اجرت‌المثل، با استناد به ماده ۳۳۶ قانون مدنی رأی می‌دهند؛ اعم از این‌که دادخواست اجرت‌المثل در دوران زوجیت باشد یا در ضمن دادخواست طلاق. حتی در مواردی که متقاضی طلاق زوجه باشد، دادگاه به استناد ماده ۳۳۶ قانون مدنی رأی به اجرت‌المثل صادر کرده است. این آرا نشان می‌دهد که به دلیل شرایط دشوار و مشکلات موجود در تبصره ۶ قضات ترجیح می‌دهند با استفاده از ماده ۳۳۶ قانون مدنی در مورد خواسته زوجه حکم دهند.

در مجموع، تبصره ۶ در مورد اجرت‌المثل برخلاف فلسفه وضع آن به سلب حقوق زن منتهی می‌شود و لذا مثبت ارزیابی نمی‌گردد.

یافته‌های پژوهش

- یکی از حقوق مالی حمایتی اسلام از زنان مطلقه‌ای که طلاق آن‌ها با خواست و اراده شوهر واقع می‌شود، اجرت‌المثل است.
- اجرت‌المثل اجرت متعارفی است بدون تعیین از جانب طرفین عقد در مورد عمل، که بعد از انجام کار پرداخت می‌شود. بنابراین، اگر زوجه هم به انجام اموری در منزل زوج مبادرت نماید، تحت شرایطی مانند این‌که، امور مزبور از وظایف غیر الزامی زوجه (غیر از تمکین) باشد، به دستور شوهر و با عدم قصد تبرع از سوی زوجه انجام داده است.
- در خصوص شرایط مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه نیز عدم شرط مالی در ضمن عقد نکاح، عدم تقاضای طلاق از جانب زوجه و عدم تخلف زوجه از وظایف همسری شرط است.
- هدف قانون‌گذار این بوده است که اگر زن بدور از انصاف و منطقی، با طلاق از سوی شوهر مواجه شود و مورد بی‌مهری و بی‌وفایی واقع گردد، بتواند برخی از حقوق از دست رفته خود را اعاده نماید.
- از مجموع آنچه در بررسی‌های حقوقی و آماری قوانین ناظر به حقوق مالی زوجه بیان شد، نتایج زیر قابل توجه است:
- قوانین موجود، با وجود تغییرات مکرر، صرف‌نظر از ایرادهای فنی قانون‌نویسی، دارای برخی اشکالات است که زنان را برای استیفای سریع و آسان حقوق مالی خود با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین، با وجود آن‌که پس از انقلاب اسلامی، تلاش‌های مثبتی در جهت احیای حقوق مادی زنان صورت گرفته است، لکن مشکلات فوق مانع به ثمر نشستن این تلاش‌ها شده است.

منابع و مأخذ

- ✓ اصفهانی، محمدحسین، *اجاره*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹هـ چاپ دوم
- ✓ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶، چاپ سوم
- ✓ انصاری، محمدعلی، *مکاسب*، قم، باقری، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹هـ چاپ اول
- ✓ حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۹هـ
- ✓ حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳هـ چاپ دوم
- ✓ حلی، حسن بن یوسف *ارشاد الأذهان الی احکام الایمان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ _____، حلی، *قواعد الاحکام*، قم، منشورات الرضی، بی تا
- ✓ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، *مجموعه قوانین حقوقی سال ۱۳۸۱*، ۱۳۸۲، چاپ اول
- ✓ شمس الدین، محمد مهدی، *حقوق الزوجیه*، بی جا، بی نا، بی تا
- ✓ صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا، چاپ دوم
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (الزامهای خارج از قرارداد)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول
- ✓ _____، *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران، تهران، بهمن برنا، ۱۳۷۸، چاپ پنجم
- ✓ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، *الاصول من الکافی*، تهران، دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ سوم
- ✓ مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، *قوانین و مقررات ویژه زنان*، تهران، برگ زیتون، ۱۳۷۹، چاپ دوم

- ✓ مصطفوی، سیدمحمدکاظم، **مئه فائده فقهیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسی، ۱۴۱۷هـ چاپ سوم
- ✓ مطهری، مرتضی، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، چاپ بیست و یکم
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر، **قواعد فقهیه**، بی‌جا، مدرسه امام امیرالمؤمنین 7، ۱۴۱۳هـ چاپ سوم
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، **تهذیب الاصول (تقریرات)**، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، **کتاب البیع**، بی‌جا، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰هـ چاپ چهارم
- ✓ نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۶، چاپ دوم